

نگاهی به روزگار پهلوی اول در لابه‌لای داستان‌ها و روایت‌ها

کلاه پهلوی افتادنی بود

قفسه کتاب

پژدهاخن به موضوع پهلوی علاوه بر این که مرور تاریخ است، درسی است برای آیندگان. در حال حاضر روایت‌های موجود از تاریخ پهلوی، در دسته‌های مختلفی تبیین شده و برای مخاطبان عرضه می‌شود. در این شماره از قفسه کتاب، سراغ کتاب‌های تاریخی و رمان رفته ایم که حرف‌هایی برای گفتن دارند و آتشی بر انبار پنبه پهلوی اول، رضاخان میرپنج و دم و دستگاهش انداخته‌اند. تحریریه قفسه کتاب، از بین کتاب‌های مختلف در بازار کتاب، این چند کتاب را به سختی انتخاب کرده است. بخوانید و به دیگران هم توصیه کنید که بخوانند؛ باشد که رضایت شما را جلب کند.

قاب طنز شاهنشاهی

فائزه آشتیانی: «از وقتی شاه غیبش زده، این یارو عوضیه هوس شاه‌شدن به کلاهش زده ... صدا، مثل طوطی، نتراشیده نخراشیده، در تالار می‌پیچد. عوضیه، عوضیه، هه‌هه‌هه ... صدای ظریف، لرزان و خنده‌آور پیرمردی بلند می‌شود که می‌پرسد: و اما شاهنشاه چی شدند؟ همان صدای کت‌وکلفت می‌گوید: «آن مشنگ هوس شاه‌عباس شدن داشت؛ رفت به کرمان ...» این جملات را در کتاب «شاهنشاه در کوچه دلگشا» می‌خوانیم. اثر محمدعلی علومی که در ۵۵۲ صفحه توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده است. کتاب از زبان دانای کل روایت می‌شود و به‌صورت رفت‌وبرگشت به اتفاقات تاریخ معاصر ایران در زمان رضاشاه می‌پردازد. صحبت‌های شاه با شوستر و نیکسون، اوضاع سیاسی و مبارزات مردم، مذاکرات با رجال سیاسی ایران از جمله هویدا، شب‌نشینی‌ها و قمار درباریان، سفر هفت‌ساعته شاه به زمان آینده و مشاهده مبارزات مردم از جمله مواردی است که به‌صورت طنز در

این داستان آمده است. روایت این کتاب به سبک گروتسک نوشته شده. گروتسک مابین طنز محض و طنز سیاه قرار می‌گیرد و مخاطب را در میان این دو نوع از حالات معلق می‌گذارد. با خواندن این کتاب ما طنز و ترس را به‌صورت همزمان تجربه می‌کنیم.

اگرچه نویسنده همه چیز را آن‌قدر خوب روایت می‌کند که انگار تصویر آن‌را برای مخاطب به نمایش درآورده‌است اما گاهی راوی اول شخص بی‌دلیل وارد داستان می‌شود، گفت‌وگوهای اضافی شکل‌گرفته خط سیر تصویری داستان را برهم می‌زند و همین موضوع خواننده را دچار مشکل می‌کند. در این نوع از روایت کنترل فضا و ساختمان اثر سخت‌تر است. با این وجود این رمان از فضاسازی خوبی برخوردار است. چاپ اول این کتاب سال ۱۳۸۸ منتشر شده است و در همان سال جایزه بخش رمان کتاب طنز سال را از آن خود کرد.

حلیم ته‌گرفته رضاخانی

مهديه جاهد: «باغ خرمالو» نوشته هادی حکیمیان قصه رضاشاه پهلوی حوالی شهرریور و مهر ۱۳۲۰ است. شروع ماجرا از زبان کودکی ۱۰ساله است به اسم کوچک‌علی که کوچیک صدایش می‌کنند همراه دوستش حسینعلی که بر حسب اتفاق از ده‌کوره‌ای گذارشان به شهر یزد می‌افتد و از قضا در مسیر حرکت رضاخان به سمت تبعیدگاهش او را می‌بینند. حسینعلی پسری است که با مادربرزگش زندگی می‌کند و تمام شیطنتهای قصه را رقم می‌زند و کوچیک که شخصیت اصلی ماجراست به‌خاطر کنجکاوی‌هایش و حس رفاقتش، همه‌جا همراه حسینعلی می‌شود و ماجرا و مخمصه برای خودشان می‌سازند. ماجرای برخورد آنها که تا به حال شاه را ندیده‌اند، با شاه از سلطنت خلع شده و مریض و تحقیر شده در حال فرار، در باغ خرمالوی فرماندار یزد است.

قصه یکدست، روان و خوش‌آهنگ است. طنز کتاب شیرین و جذاب است و تمام مدت خواندن، لبخند روی لب دارید و از شیطنتهای دو کودک ۱۰ساله غرق شغف می‌شوید. در عین حال با همان زبان کودکانه حال و روز مردم روستاهای دور و محروم کشور و اوضاع سیاسی و اقتصادی مردم و مملکت در زمان کودتا را ساده و شفاف توضیح می‌دهد. کتاب در ژانر نوجوان است و بر همین اساس اطلاعات تاریخی خوبی به نوجوانان می‌دهد و فضا کاملاً قابل درک برای نوجوان اما خواندن آن برای تم لطف نیست. قلم نویسنده قوی و خوش‌خوان است مخصوصاً این‌که نویسنده از اصطلاحاتی اصیل استفاده کرده که انگار فراموش شده‌بود قصه می‌افزاید. یکی دیگر از جذابیت‌های داستان تصویر کردن چهره‌ای دیگر از رضاخان است. چهره‌ای خسته درمانده، خارج از تصورات همین پرا بهت و خونریز و کلیشه‌ای. کتاب را می‌توانید در عرض یکی دو ساعت بخوانید و از خط به خط لذت ببرید.

پاریس در مشهد

طاهره راهی: پاریس شهری است که در ذهنیت بسیاری از ما با برج ایفل تداعی می‌شود. شهر موزه‌ها و خیابان شانزلیزه معروف با کافه‌ها و سالن‌های فراوان تئاتر، و همین نام پاریس، عنوان یکی از کتاب‌های سه‌گانه سعید تشکری درباره واقعه کشف حجاب است. کتابی که در قالب رمان، به واقعه تاریخی کشتار مردم در حرم امام رضا(ع) می‌پردازد.

کتاب «پاریس ... پاریس» که به موضوع تلخ مسجد گوهرشاه ۱۳۱۴ پرداخته، بر اساس مستندات تاریخی و با روایتی جذ عاشقانه نوشته شده است. میرزا مهیار خوشانی یکی از کسانی که در کتابخانه حرم و با یک نگاه عاشق ملک‌خانم، دختر اسراردار حشمت می‌شود. اما مهیار نمی‌داند برای رسیدن به و هفت‌خوانی را باید پشت‌سر بگذارد.

سردارهای قزاق همه در پی کشف حجاب هستند. سربازها ایستاده‌اند و مردم مشهد برای شکایت از ظلم رضاخان به پناه برده‌اند. هیچ‌کس باور نمی‌کند قزاق‌ها مردم را در حرم سعید تشکری اما با بیانی ساده، تاریخ را چنان غافلگیرانه ر نفس در سینه مخاطب حبس می‌شود.

نویسنده با جمله‌های کوتاه و روایت‌های سراسرست در مخاطب را با خود از حوض خانه اصغر قزاق به خانه سردار خراسان می‌برد و ما را با امینه، همسر فرانسوی‌الصل او آشنا می‌خواهد از مشهد پاریسی دوباره بسازد:

«می‌خواست نام او، نام امینه بماند. هرچه بیشتر عکاس باشی عکس می‌انداخت، امینه شادمان‌تر بود. دستور داده به همیشه حاضر باشد و بیشتر دیده شود. دختران مشهد چوب‌بازی گذشته را فراموش کنند و بالماسکه برقصد ... مرا ببیند. از مشهد، پاریس می‌سازیم، پاریس ... پاریس!» می‌خواستند در قلب مشهد، پاریسی دوباره متولد شود، اما آن بود که در آتش امینه سوخت. برای این‌که بدانید در آن روزگ ورق خورده، بهتر است سری به کتاب‌فروشی‌های شهرتان بزن خوش‌خوان، ساده و عاشقانه سعید تشکری را بگیرید. به هم



پرا بهت و خونریز و کلیشه‌ای. کتاب را می‌توانید در عرض یکی دو ساعت بخوانید و از خط به خط لذت ببرید.

